

نامه مصطفی خان سفیر نادر به احمد پاشا اوالی قارص

شاه شاهان

پیوسته اختر دولت و ابهت و مناعت و جلالت و کوکب سعادت
و حشمت و نبالت و بسالت از وصمت هبوط و محاق و آفت احتراق
مصون بوده کامیاب حصول آمال باشند .

بعد از تبلیغ دعوات وافیات مشتاقانه مشهود رأی موالات
پیرای مهرضیا میدارد که مکتوب مودت اسلوب گرامی سمت
وصول یافت و موجب مزید سواد و وداد گردید. شرحی که در باب
آمدن موکب همایون در سال قبل بقارص و ظهور خرابی
از غازیان کاصحاب دین نسبت بمحال آن نواحی با وصف اظهار
دوستی واتحاد مذهب وقضیه سرعسکرو بقتل رسیدن جمعی از عسکر
عثمانی در عرض راه در اثنای گریز و تناقض و تخالف اینمعنی با ادعای
دوستی نوشته بودند مراتب مزبوره هرکدام جوابی دارد .

آنعالیجاه الحمد لله صاحب عقل وانصاف اند، وزیر و صاحب
اختیار و در میان کار بوده اند از اثار رفض و تکلیف مقدمه
رکن و سر مذهبی باندولت و رفتن برسر موصل و مراجعت کردن
برسم دوستی و دوباره باندولت اعلام کردن معلوم رأی سامی و
مفهوم دور و نزدیک میباشد. چون احمد پاشای سرعسکر سابق و

محمد علی رفسنجانی در قارص میبود خبر تشریف آوردن آنعالیجاه نیز بمسامع علیه میرسید مکتوبی هم آنعالیجاه برستم خان سردار سابق ایروان نوشته بودند حاضر و در خاطر سامی خواهد بود که در آنجا درج کرده بودند که مأموریم که صفی میرزا را برده در اصفهان متمکن سازیم. لہذا رایات نصرت آیات عازم قارص شد و سوای این باغی برعزیمت موکب همایون نبوده باین جهات متوجه قارص شده باشند. باوصف این ، چگونه باز تقصیر بر اینطرف لازم خواهد آمد با وصف اینکه ازینطرف اینہمہ سعی در ترویج مذهب اهل سنت و نشر حقیقت خلافت خلفای ثلاث شدہ ایلچیان عظیم القدر برای دوستی بآندولت والا فرستادہ باشند گنجایش نداشت کہ باین نحو در مقام تلافی در آمدہ محمد علی رفسنجانی را اسم سلطنت گذاشتہ بایران مأمور و اینگونه عبارات را در فرامین و نوشتجات بنویسند. نزد خرد ظاہر است کہ پادشاهی منوط بتقدیر و رضای الہی است بلکہ چنین اتفاق میافتاد کہ موافق تمنای اعیان آندولت بر فرض محال کہ او شاہزادہ می بود واو را در ایران تسلطی بہم میرسید ہر گاہ اولاد شیخ صفی کہ تسلط یافته اند تا حال مفاسد آنها باقی باشد چنین شخصی کہ بدست عجم می افتاد خود انصاف دهند کہ تجدید مفاسد سابق چگونه میشد اعیان آندولت خدا و رسول خدا و خلفای اکرم را چہ جواب میدادند .

آنچہ در باب سرعسکر و تفرقگی عسکر نوشتہ بودند کہ بقضای الہی اتفاق افتادہ مشارالیه ده روز بیشتر در اینجا توقف کرد دفعہ اول کہ جنگ شد دو فرسخ تا اردوی او مسافت داشت

شکست خورده قشونهای کاصحاب دین تامطریس او ایشانرا تعاقب کرده جمعی کثیر از پاشایان و رؤسا و بیرق داران و عساکر او بقتل رسیده بر طرف شدند و سرعسکر در مطریس خود متحصن شده راه آذوقه بر او مسدود شد لاعلاج شده شکسته و بیغولهای زمین را بدست گرفته سنگر خود را با احتیاط و هر روزه ربع فرسخ پیش آورده در میان خاک و سنگر جرأت مقابله نمیکرد لابد بنا را با اعیان عسکر بیورش گذاشت چون عسکر از مقابله و جنگ میدان مایوس بودند دیدند که در میان مطریس و زمین شکسته چه کار توانستند ساخت که در میدان جنگ بسازند و معلوم بود که بعد از آنکه از پشت مطریس بمعرکه می آمدند امید حیات برای ایشان نبود لابد بایست یا بحرف سرعسکر عمل کنند یا جان بسلامت بدر برند. آنعالیجاه از قشون خود تحقیق نمایند که همانروز که اینمقدمه واقع شد پانصدششصد نفر از آدم او را که در خارج اردوی او بود بر طرف کرده عسکر او را که برای گاه و غله بر آمده بودند تعاقب کرده بمطریس او داخل کردند. با وصف این شکستهای مکرر و مسدود بودن راه آذوقه و ذخیره بر چنین عسکری چگونه توقع قرار و ثبات میتوانست داشت و چه قسم راه شبهه در فرار ایشان باقی خواهد ماند و مردن سرعسکر هم معلوم که چه حالت دارد .

اینکه در باب قتل و گرفتاری جمعی از ایشان نوشته بودند بعد از آنکه آنجماعت از میان مطریس آغاز هزیمت کرده بودند قشونهایی که در اطراف بمحافظت مطریس ایشان و سد طرق قارص مأمور بودند بدون امر و اشاره اقدس بایشان در آویختا

هریک را که منزل اجل نزدیک بود بمعرض تلف درآمدند . معه‌ها معلوم است که آنجماعه از برای کشتن و کشته شدن و بجنگ آمده بودند و بطریق دوستی و میهمانی نیامده بودند در اینصورت آنچه بمقتضای تقدیر و نصیب درباره هریک اتفاق افتاده باشد متضمن گله‌مندی نیست . باوصف اینمعنی جمعی ازگرفتاران را مرخص و مسحوب جامیش حسن آقا روانه آنصوب فرمودند .

و بر رأی انور مخفی نخواهد بود که مدتیست که ازینطرف سعی در سازگاری میشود و پارسال احمد افندی کسری یلی را هم بااطلاع آنعالیجاه برای تبلیغ پیغام بدربار خلافت مدار عثمانی فرستادند مومی‌الیه مرد بیغرض و در میانه به تبلیغ پیغام مأمور بود و جزیرهٔ نماوند که او را نفرستادند معه‌ها اعلیحضرت ، ازینمعنی غبار کلال بخاطر اقدس راه نداده درینوقت که قضیه سر عسکر واقع شده دست از تکالیف معهوده برداشته و مجدداً فتحعلی بیگ ترکمان را با نامهٔ همایون برای اظهار دوستی از راه بغداد روانه دولت علیه عثمانیه فرمودند و فسخ تکالیف معهوده بی‌شبهه و صریح و رسم دوستیها صحیح است شاه شاهان قبل‌ازین باهل ایران فرموده بودند که قایل این عارضه نیستند ازین مطالب دست برمی‌داریم . درینوقت چون دیدند که اعیان آندولت از قبول این تکالیف راجل‌اند و برایشان بسیار شاق است و مؤدی بقتل و خونریزی مسلمانان میشود و اهل ایران شایسته این کوشش و تلاش نبودند لهذا دست از آن مطالب برداشتند . شاه‌شاهان را حرف یکیست و مذاهب اهل سنت در ایران استمراراً من بعد موالفت

استقرار دارد. در میان دو دولت دوستی است و پیغام قارص برای این بود که اگر در آنجا جمعیتی از عسکر عثمانی باشد لازم خواهد بود که موکب همایون عازم آن سمت شود الاقشون شکسته را تعاقب کردن و رعایا را پامال نمودن از مروت دور است و لایق ایندولت نیست. اگر شاه شاهان را خیال بدی در خاطر می بود فرصتی بهتر از امروز بدست نمی آید بعد از آنکه متوجه آن سمت می شدند البته هیچ قسم حاجز و حایلی از برای هیچ مطلب باقی نمی بود و چون نامه که باعلیحضرت پادشاه ظل الله و خلیفه اسلام پناه نوشته اند جواب آن تا پنج ششماه دیگر میرسد منظور اقدس آنست که از راه خوی و دمدم و مراغه و همدان روانه اصفهان شوند و بنا بر اینکه محمودی و بایزید و خاک وان سر راه است عبور موکب منصور از آن نواحی اتفاق خواهد افتاد وان شالله تعالی از آن سمت عازم اصفهان خواهند بود و قشونهای اضافه را مرخص و مقرر فرمودند که در ولایات آذربایجان مشغول ییلاق و قشلاق باشند در اصفهان هر نحو جواب که از دولت عثمانی برسد فراخور آن عمل و اگر ضرور شود بعد از نوروز باز موکب اقدس در آذربایجان حاضر خواهد بود .

چون لازم بود باعلام اینمراتب پرداخت. ایام دولت و جلالت مستدام باد .

تاریخ ۱۱۵۹

مهر : پشت نامه عبده مصطفی ایلچی نادر شاه